

ضرورت اتحاد عمل نیروهای چپ و کمونیست و موضعگیری

اکنون میستی- پاسیفیستی نشریه "به پیش" اتحاد سوسیالیستی کارگری در برابر آن

ضرورت اتحاد عمل و همکاری نیروهائی که خود را چپ و کمونیست معرفی می کنند از دیرباز مورد حمایت هواداران این جریانات به ویژه کارگران فعال و فعالان کارگری بوده است و همگرایی این تشکل ها موجب افزایش توان عملی فعالان کارگری شده است. در چند سال گذشته به هر درجه ای که بین گروهها و تشکل های چپ و کمونیست همکاری و اتحاد عمل صورت گرفته است، به همان میزان از خرده کاری و پراکنده کاری در میان فعالان در یاری رساندن به جنبش کارگری و نیز در برگزاری اعتراضات و اکیسیون ها کاسته شده است و برعکس هر مقدار واگرایی گروههای کمونیست و چپ بیشتر شده است، هواداران آنها نیز انگیزه کمتری برای همکاری و مساعدت داشته اند.

از سوی دیگر همکاری و اتحاد عمل نیروهای هوادار طبقه کارگر در برخی زمینه ها نشان داد که می توان و باید به این همکاریها به رغم اختلاف دیدگاهها ادامه داد.

اگر در داخل کشور به علت شرایط خفقان و سرکوب، محدوده همکاریها بسیار تنگ است، لیکن در خارج کشور عرصه های گسترده تری برای همکاری وجود دارند. اگر در داخل کشور انتشار بولتن یا نشریه ای برای تبلیغ و ترویج اشتراکات نیروهای آزادیخواه و برابری طلب، به رغم تنوع و اختلاف دیدگاههای آنها، در رویارویی با لیبرالیسم و ارتجاع سیاسی میسر نیست، در خارج کشور این محدودیت وجود ندارد و این کار امکان پذیر است. اگر در داخل کشور برگزاری سمینارهایی برای تبیین دمکراتیسم پیگیر در مقابله با لیبرالیسم وجود ندارد، در خارج کشور این کار شدنی است. اگر در داخل کشور انتشار بولتن و نشریه و برگزاری سمیناری که بتواند اسلام سیاسی را به طور همه جانبه بررسی نماید، امکان پذیر نیست، در خارج کشور این کار قابل اجرا است و باید انجام گیرد. در باره ضرورت این آخری، باید گفت که اگر این کار انجام می گرفت، که به تنهایی در ظرفیت یک یا دو گروه نیست، چه بسا مردم سایر کشورهای خاورمیانه به دام اسلام سیاسی نمی افتادند و تجربه سیاه ایران برای آنها تکرار نمی شد.

در اینجا بسیار لازم است از دستاوردهای موارد معدودی که با اتحاد عمل به دست آمده است یاد نمود. از نمونه های موفق برای همکاری نیروهای چپ و کمونیست می توان برگزاری دادگاه بین المللی مردمی "ایران تریبونال" را نام برد. آیا راستی یک گروه به تنهایی می توانست چنین کارزاری راه بیاندازد و چنین دستاوردهایی داشته باشد. بسیاری از مردم مجاهدین خلق را سرزنش کردند که چرا به کارزار ایران تریبونال نپیوست. همین سرزنش را کارگران فعال و فعالان کارگری به نیروهایی خواهند کرد که خود را چپ و کمونیست معرفی می کنند، اما به همکاری با سایر نیروهای چپ در دفاع از منافع طبقه کارگر تن نمی دهند.

آیا تنوع دیدگاهها مانع همکاری است

بدیهی است در میان نیروهای منسوب به طیف چپ و کمونیست، اختلاف دیدگاههای گسترده ای وجود دارد ولی با تدوین منشور "آزادی و برابری" می توان بخش اعظم این نیروها را به همکاری و مساعدت واداشت. در این جا آگاهانه بجای سوسیالیسم از برابری استفاده کردیم، زیرا بر سر ساختمان سوسیالیسم و نگرش نسبت به آن، در میان نیروهای منتسب به چپ اختلافات گستردهای وجود دارد. اما به هر حال تمامی این جریانات بر سر وجود اختلافات طبقاتی در جامعه اتفاق نظر دارند و به نوعی "برابری طلب" هستند و حداقل ضرورت ایجاد تشکل های طبقاتی کارگری را می پذیرند. ممکن است بسیاری از آنها همکاری طبقاتی را جایگزین مبارزه طبقاتی کرده باشند، اما به هر حال خواهان حق ایجاد تشکل های کارگری مستقل از دولت و کارفرما هستند.

در عرصه سیاسی نیز مرز بندی نیروهای چپ با سایر گرایش های سیاسی در دمکراتیسم پیگیر است. ائتلاف نیروهای "آزادیخواه و برابری طلب" می تواند دمکراتیسم پیگیر را در مقابل لیبرالیسم تبیین، ترویج و تبلیغ کند. در برابر بت واره پر جاذبه "اصل تفکیک

قوا " حاکمیت شوراها را تبلیغ نماید. برای حل معضل ستم ملی به جای توسل به فدرالیسم، استقرار شوراها و حاکمیت بلامنازع آنها را قرار دهد.

این نمونه از وظایف پیش رو، هر یک موضوع هایی هستند که انجام آنها به صورت گسترده از توان هر یک از گروهها، خارج است و همکاری مستمر گروهها و تشکل های چپ را می طلبد.

همکاری و اتحاد عمل نیروها، اگر آگاهانه و بر اساس منشور تنظیم شده مبنی بر حداقل اشتراکات و در گام نخست به صورت پروژه ای انجام گیرد، امکان مبارزه ایدئولوژیک در میان این گروهها را بیشتر می کند و چه بسا افراد و هواداران این گروهها انتخابی آگاهانه تر کنند و جابه جایی هائی صورت گیرد.

افزون بر این، در شرایط کنونی بی ثباتی سیاسی و اقتصادی درون حکومت، نارضایتی فراینده مردم، فقر و فلاکت کم سابقه کارگران بیکارسازیهای گسترده و انزوای سیاسی بین المللی حکومت سیاسی، عمیق تر شدن بحران سرمایه داری جهانی و احتمال سرایت امواج برابری طلبی جهانی به ایران، ضرورت ایجاد قطب چپ در جامعه را بسیار مبرم تر کرده و آن را در دستور کار قرارداده است. طیف های گسترده سیاسی بورژوازی نیز وضعیت را درک کرده و به تکاپو افتاده اند و سلطنت طلبان و جمهوریخواهان هر یک برای خود ظرفی برای اتحاد عمل تدارک دیده اند. آنچه غایب است ظرفی برای اتحاد عمل به منظور حمایت از منافع طبقه کارگر به ویژه منافع کوتاه مدت طبقه کارگر است. اختلافات میان گروهها ی چپ ممکن است وحدت عمل بر سر برخی اهداف بلند مدت طبقه کارگر از قبیل مرحله انقلاب و ساختمان سوسیالیسم را دشوار و حتی ناممکن سازد. اما در راستای منافع روزمره و اهداف کوتاه مدت طبقه کارگر می توان و باید به طور مشترک و هماهنگ اقدام نمود. فعالیت هایی از قبیل حمایت از اعتصابات کارگری، گردآوری کمک های مالی برای کارگران دستگیرشده، برگزاری اعتراضات مشترک و جلب حمایت پیشروان و تشکل های کارگری سایر کشورها به منظور حمایت از کارگران زندانی، برگزاری حرکات اعتراضی در خارج کشور برای اعتراض به سرکوب های کارگری داخل کشور، کمک برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و... با اتحاد عمل امکان پذیر است. همچنین موضعگیری مشترک در برابر سرکوب کارگران در سایر کشورها مانند آنچه در آفریقا ی جنوبی گذشت، یا اعلام همبستگی با طبقه کارگر اروپا در مقابله با سیاست های ریاضت کشی نه تنها شدنی است بلکه در راستای اتحاد بین المللی کارگران لازم و ضروری است.

آنچه مایه تاسف و دل نگرانی کارگران فعال، فعالان کارگری و کمونیست های فعال است بی تحرکی در میان نیروهای چپ و کمونیست برای اتحاد عمل به بهانه وجود اختلافات، در قیاس با پر تحرکی طیف های مختلف بورژوازی اپوزسیون است که در تدارک جایگزینی برای جمهوری سیاسی هستند که در نهایت هیچ دستاوردی برای طبقه کارگر ندارد و اگر گام هائی در طیف چپ در این زمینه تحت فشار نیروهای داخلی اخیراً برداشته شده است با مخالفت سکتاریستی و در عین حال پاسیفیستی برخی جریان ها مانند "اتحاد سوسیالیستی کارگری" روبه رو شده است.

جمهوریخواهان و سلطنت طلبان هر یک اقدام به برگزاری کنفرانس وگردهمائی ها یی نموده اند و در صدد فراگیرتر کردن آن هستند. این طیف برای پیشبرد اهداف خود آویزان طبقه کارگر شده اند و می کوشند نمایندگانی از کارگران شناخته شده داخل کشور را جذب نمایند تا به اتکاء به شخصیت و اتوریته آنها در میان کارگران نفوذ کنند و با اتکاء به طبقه کارگر با حکومت مقابله کنند. اگر در روند سرنگونی حکومت شاه، اعتصاب بازاریان، گردش سرمایه تجاری رامختل می ساخت و واگرد سرمایه از بخش تجاری به صنعت دچار وقفه می شد، در شرایط کنونی با توجه به پر اهمیت شدن سرمایه تجاری دولتی در قالب فروشگاههای زنجیره ای گوناگون، اعتصاب بازاریان نقش آنچنانی در ایجاد وقفه برای "واگرد" سرمایه ندارد. این نکته را اپوزسیون بورژوازی حکومت درک کرده است، از این رو تکیه بر طبقه کارگر به جای بازاریان برای مقابله با حکومت از طریق جذب بخش ها یی از کارگران از

جمله پیشروان کارگری برای آنها وجد اهمیت است. از سوی دیگر بر زرق و برق بودن "دمکراسی خواهی" قطب لیبرالیسم تلاش آنان را برای جلب کارگران تا حدودی موفق ساخته است. سکولاریسم برای مردم به تنگ آمده از حکومت مذهبی سر کوبگر، بسیار فریبنده و پر جاذبه است. قطب لیبرالیسم در قالب دو مجموعه سلطنت طلبان و جمهوریخواهان می کوشند در تبلیغات خود با استفاده از چاشنی جذاب سکولاریسم و پوشش فریبنده دموکراسی خواهی، ابقاء مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و استمرار روند بهره کشی انسان از انسان را استتار نمایند، از این رو فقر و فلاکت فراینده نظام سرمایه داری را فقط به عملکرد سوء این حکومت و حتی دایره محدود دولت احمدی نژاد نسبت می دهند تا نارضایتی جامعه بر نظام سرمایه داری متمرکز نشود و فقط متوجه حکومت اسلامی گردد.

دریغ از نبود قطبی که در برابر قطب لیبرالیسم بایستد و ماهیت طبقاتی این قطب را به صورتی گسترده، جامع و مستمر برای کارگران افشا نماید تا صف بندی طبقاتی از یکدیگر تمیز داده شوند.

لیبرالیسم برای فریب کارگران وعده آزادی می دهد، اما آزادی حق اعتصاب نامحدود، آزادی بی قید و شرط بیان برای کارگران، از دیدگاه آنان موجب هرج و مرج می گردد و آن را به رسمیت نمی شناسند. ممنوعیت دخالت دولت در اعتصابات کارگری، مجاز نبودن دولت در انحلال تشکل های کارگری و ممنوعیت دست اندازی آنها به روزنامه ها و نشریات کارگری، در قاموس لیبرال ها جایگاهی ندارد. قطب لیبرالیسم می داند طبقه کارگر در روند خیزش خود به بنیان مقدس مالکیت خصوصی تعرض میکند از این رو دمکراسی آنها برای طبقه کارگر مدیریت شده و محدود است. وعده هایی که می دهند چنان مکنون و پوشیده است که خط قرمزهای منظور شده برای طبقه کارگر (برای جلوگیری از پیشروی آن) پنهان نگهداشته شده است.

ضرورت افشای همه جانبه لیبرالیسم و تو خالی بودن دمکراسی خواهی آنان برای طبقه کارگر، انتشار بولتن مشترک، اجاره کانال های ماهواره ای، تاسیس خبرگزاری کارگری، ایجاد سایت مشترک و ... را می طلبد. در این بولتن ها و نشریات نه تنها نظریات گروه های تشکیل دهنده منعکس می شود، بلکه باید درج دیدگاه های مستقل چپ غیر تشکیلاتی را، که تعدادشان بسیار زیاد و در عین حال بسیاری از آنها صاحب نظر هستند، فراهم سازد. از تنوع دیدگاهها نباید هراسید، چنین بولنتی دست مایه مناسبی برای کارگران فعال و فعالان کارگری در داخل کشور است تا بتوانند صف مستقل کارگران را در مواجهه با لیبرالیسم و ارتجاع سیاسی تشکیل دهند.

تلقی همکاری و اتحاد عمل به سانتریسم و پوپولیسم از دیدگاه "اتحاد سوسیالیستی کارگری"

نشریه "به پیش" از انتشارات اتحاد سوسیالیستی کارگران، همکاری و اتحاد عمل را "سانتریستی" و "پوپولیستی" قلمداد می کند. در شماره ۷۶ این نشریه در مطلبی تحت عنوان "کومه له و فرازنشیب های مبارزه طبقاتی در کردستان" آمده است: "حکا و کومه له در چند سال اخیر بیشتر بدنبال ایجاد قطب چپ در جامعه هستند، بر همین مبنا بیش از پیش انحراف سانتریستی و پوپولیستی در آنها تشدید شده است." از این جمله چنین نتیجه گیری می شود که طرح اتحاد عمل و همکاری مشترک موجب سانتریسم و پوپولیسم می گردد. پس می توان نتیجه گرفت عدم همکاری با سایر جریانات چپ سیاسی غیر سانتریستی و غیر پوپولیستی است! پس به پیش بسوی سکتاریسم و در نهایت پاسیفیسم.

در همان شماره نشریه "به پیش" و در همان مطلب، اتحاد عمل و همکاری را موجب تزریق تشتت و چندگانگی به درون طبقه کارگر دانسته و این حرکت را "از بالا" و "غیر جنبشی" و همراه با استراتژی های بشدت متناقص که هیچ ارتباطی با طبقه کارگر و جنبش کارگری ندارند، فاقد اعتبار تلقی کرده است.

کارگران فعال برای ارزیابی دقیق و صحت و سقم این شیوه قضاوت درباره اتحاد عمل، قلم و کاغذ به دست می گیرند و موشکافانه یکایک این اظهارنظرها را واری می کنند، تا حقیقت مشخص گردد.

اگر بخواهیم دسته بندی کنیم ایرادات مطرح شده از سوی اتحاد سوسیالیستی کارگری به پروژه اتحاد عمل عمدتاً عبارتند از "غیر جنبشی بودن"، اتحاد عمل "از بالا"، "تزریق سیاست های متناقض" و "بی ارتباط بودن این اتحاد عمل با جنبش کارگری".

به اتهام نخست می پردازیم، "غیر جنبشی بودن" ماهیت اتحاد عمل. از دیدگاه اتحاد سوسیالیستی اگر هر یک از این تشکل ها بعنوان نمونه حزب کمونیست ایران، در اعتراض به سرکوب طبقه کارگر و زندانی کردن کارگران مبارز، بطور انفرادی دست به اعتراض بزنند، یا برای ایجاد تشکل کارگری کمک نمایند، جنبشی عمل کرده اند، اما اگر برای نیل به این مقصود با گروههای دیگر همکاری کنند غیر جنبشی عمل کرده اند. از انتقاد اتحاد سوسیالیستی کارگری چنین استنتاج می شود که بهتر است هر یک از گروهها به صورت پراکنده و مستقل از یکدیگر برای ایجاد تشکل های کارگری مبارزه و فعالیت نمایند، در خارج کشور نیز به صورت مجزا و پراکنده حرکات اعتراضی انجام دهند، ماهیت ضد کارگری جمهوری اسلامی را برای احزاب مستقل و تشکل های کارگری سایر کشورها، به صورت انفرادی افشا نمایند. این شیوه کار از دیدگاه "اتحاد سوسیالیستی کارگری جنبشی ارزیابی شده است. چنین نگرشی تقدی خرده کاری و پراکنده کاری توأم با سکتاریسم (فرقه گرایی) است. انحراف تقدیس خرده کاری و پراکنده کاری در ادبیات مارکسیستی به درستی از سوی لنین تشخیص داده شده و آن را اکونومیسم نامیده است.

از سوی دیگر برجسب غیر جنبشی بودن به پروژه اتحاد عمل، با پراتیک کوتاه مدت پروژه اتحاد عمل ۲۵ گروه ناسازگار است و به آن نمی چسبد. آیا برگزاری کنفرانس و اکسیون مشترک از سوی گروه ها برای محکومیت و زندانی کردن کارگران در ایران اقدامی غیر جنبشی بود، اما اگر هریک از این گروهها به تنهایی اسن کار را انجام می داد، نشان "غیر جنبشی" بودن را از "اتحاد سوسیالیستی کارگری" دریافت می کرد. پس مشکل از دیدگاه "اتحاد سوسیالیستی کارگری" نفس ماهیت حرکات نیست، بلکه به صورت مشترک اقدام کردن است که اعتراض اتحاد سوسیالیستی کارگری را بر می انگیزد. اتهام دیگری که اتحاد سوسیالیستی به پروژه اتحاد عمل وارد ساخته، حرکت "از بالا" است، یعنی از دیدگاه اتحاد سوسیالیستی کارگری طرفداران و اعضاء این گروهها "از پایین" مثلاً "درمحل کار به صورت بی برنامه و خود به خودی دست به اتحاد عمل بزنند، مجاز، اما اگر از بالا برای اتحاد عمل نقشه ای طراحی میشود، چون "از بالا" است غیر اصولی به حساب می آید. کار برد لفظ "از بالا" در نشریه "به پیش" نشان می دهد، اتحاد عمل در تک تک محل های کار و فعالیت برای پیشبرد مبارزه طبقاتی به صورت بی نقشه خوب است، اما اگر در سطح بالای گروهها صحت این کار اثبات شود، برای آن نقشه ای طراحی شود و به کلیه اعضاء و هواداران توصیه گردد که با برنامه و در چارچوب پلانفرمی خاص و در زمینه های مشخص شده با یکدیگر همکاری کنند، این حرکت با چوب تکفیر "عمل از بالا" و "غیر جنبشی" مواجه می شود!

در واقع چکیده اعتراض اتحاد سوسیالیستی به از "بالا" بودن اتحاد عمل، اعتراض به تدوین برنامه و چارچوب همکاری از سوی گروههاست. این شیوه انتقاد یعنی تقدیس بی برنامهگی و دعوت به تنظیم تاکتیک ها به صورت خودبخودی و عدم نیاز به تنظیم برنامه و عادی جلوه دادن "بی نقشه حرکت کردن" را لنین "تاکتیک-پروسه" و جلوه ای از اکونومیسم تشخیص داده است.

اتهام دیگر اتحاد سوسیالیستی کارگری به پروژه اتحاد عمل تزریق سیاستهای متناقض و بی ارتباط بودن این عمل با جنبش کارگری است. در اینجا دو موضوع متفاوت به یکدیگر سنجاق شده و برای مغلطه کاری بی ارتباط بودن با جنبش کارگری به عنوان چاشنی به قسمت اول که تزریق سیاست های متناقض است، افزوده شده است تا خواننده را هر چه بیشتر از این اتحاد عمل گریزان کند.

اگر اتحاد سوسیالیستی کارگری برآستی نگران عواقب تزریق سیاست های متناقض به درون جنبش کارگری بود، می توانست صادقانه و مسئولانه این معضل را به گروه ها و سازمان های تشکیل دهنده اتحاد عمل یادآوری نماید و به آنها رهنمود دهد که بر

مبنای اشتراکات نظرات (برنامه حداقلی) حرکت کنند، نه بر اساس کلیه نظرات (برنامه حداکثری) قسمت دوم!! یعنی بر ارتباط بودن پروژه اتحاد عمل با جنبش کارگری که در واقع هیچ ارتباطی با قسمت اول (تزیق سیاستهای متناقض) ندارد و فقط بعنوان چاشنی برای بد جلوه دادن اتحاد عمل به قسمت اول "تزیق سیاست های متناقض" افزوده شده است، اگر واقعا" برای اتحاد سوسیالیستی کارگران دلمشغولی و نگرانی ایجاد کرده بود، می توانست مسئولانه به این اتحاد عمل رهنمود دهد که در راستای جنبش کارگری برای اهداف ملموس کارگری مبارزه کنید که در آن صورت یک انتقاد سالم و سازنده بود، ولی از پیش محکوم نمودن اتحاد عمل به بهانه ارتباط نداشتن با جنبش کارگری یک مغلطه ناسالم است که از اتحاد سوسیالیستی کارگری انتظار نمی رفت.

نکته درخور تامل دیگری در نقد اتحاد سوسیالیستی کارگری بر پروژه اتحاد عمل وجود دارد. اتحاد سوسیالیستی کارگری از حزب کمونیست ایران که اتحاد سوسیالیستی تعمداً" آن را "کومه له" می نامد، انتقاد کرده است که "کومه له می توانست با استفاده از شرایط بحرانی اعتراضات توده ای را سازمان دهد که در خدمت جنبش کارگری قرار بگیرد". خواننده هشیار با خواندن این سطور می تواند همین درخواست را از اتحاد سوسیالیستی کارگری بنماید که پس چرا تشکیلات شما اقدام به سازماندهی اعتراضات توده ای نکرده است و این مهم را انحصاراً" وظیفه کومه له می داند. البته پاسخ به اینکه چرا جریانات چپ و کمونیست نتوانستند این اعتراضات توده ای را سازمان دهند به نوبه خود انتقاد درستی است اما پاسخ به آنها پیچیده و شاید در این مقاله نمی گنجد، اما همین بس که لازمه سازماندهی کردن اعتراضات کارگری، هماهنگی، همکاری و اتحاد عمل نیروهای چپ است.

در همین حال در برخی محافل ادعا می شود که اتحاد عمل برای تشکل های غیر ایدئولوژیک از قبیل تشکل های کارگری و صنفی-سیاسی مجاز و عملی است، اما این کار برای تشکل های ایدئولوژیک از قبیل گروه ها و تشکل های کمونیستی غیر اصولی با عدول از پرنسیب همراه است. به عبارت دیگر اتحاد عمل برای تشکل های صنفی-سیاسی کارگری مجاز و برای تشکل های کمونیستی غیر مجاز است.

اما واقعیت اینست که همانگونه که چارچوب سیاسی حاصل از اتحاد عمل تشکل های صنفی-سیاسی، غیرایدئولوژیک و صرفاً" سیاسی-صنفی است، نتیجه اتحاد عمل تشکل های ایدئولوژیک نیز صرفاً" سیاسی و غیر ایدئولوژیک است. یعنی این تشکل ها بر سر ساختمان سوسیالیسم و برنامه حداکثر (اهداف بلند مدت طبقه کارگر)، دست به اتحاد عمل نمی زنند بلکه بر سر تاکتیک های مناسب در رویارویی با حکومت و در تقابل با سایر جریانات اپوزیسیون و در بهترین حالت بر سر برنامه حداقل (اهداف کوتاه مدت طبقه کارگر)، همکاری و اتحاد عمل می کنند، از این رو موضوع عدول از مبانی فکری و مخرج مشترک کردن نظریات در این باره منتفی است.

مطلب را به پایان می بریم و در پایان به این نکته اشاره می کنیم که اتحاد عمل و همکاری توان و پتانسیل نیروهای چپ و هواداران طبقه کارگر را افزایش می دهد و بر عکس واگرایی و عدم همکاری نیروهای چپ و کمونیست موجب انفعال و بی عملی در میان طرفداران طبقه کارگر می شود.